

# طلاق واتس‌اپی



سیمافراهانی

تپش

همه چیز از یک پیام واتس‌اپی شروع شد؛ پیامی که زندگی آرمان و ناهید را نابود کرد. آرمان که به‌تازگی در گروه همکارانش عضو شده بود، هرگز تصورش را نمی‌کرد این گروه زندگی مشترکش را به هم بزند. تا جایی که این زوج هفته گذشته به دادگاه خانواده تهران رفتند و درخواست طلاق دادند.

وقتی قاضی علت این درخواست را پرسید، مرد جوان رشته کلام را در دست گرفت و درباره ماجرای زندگی‌اش گفت: یک‌سال است ازدواج کرده‌ام، ولی دو ماهی می‌شود که زندگی‌ام به جهنم تبدیل شده؛ آن‌هم به خاطر یک گروه واتس‌اپی. قضیه از این قرار بود که چند وقت پیش همکارانم مرا در یک گروه عضو کردند. من هم دیگر خجالت کشیدم از گروه خارج شوم. در آنجا مطالب مختلف می‌گذاشتند. از جوک گرفته تا صحبت‌های فلسفی؛ تا این‌که یک روز همسرم متوجه پیامی در گروه همکارانم شد. از آن لحظه زندگی ما از این رو به آن رو شد. ناهید جنجال به پا کرد و گفت باید از گروه خارج شوم. من هم نمی‌توانستم این کار را انجام دهم. سر همین موضوع زندگی‌مان تیره‌وتار شد. ناهید قهر کرد و همه چیز به هم ریخت. هرچه هم سعی کردم با او صحبت کنم، فایده‌ای نداشت. او مرتب حرف خودش را می‌زد و به خاطر یک گروه

زندگی‌مان را نابود کرد. برای همین من هم دیگر نمی‌خواهم در کنار این زن زندگی کنم. در ادامه، همسر این مرد نیز به قاضی گفت: آقای قاضی، آن گروه خیلی صمیمی بود. همه اعضایش از جمله خانم‌ها بسیار راحت برخورد می‌کردند. اغلب مجرد بودند و جوک‌های بدی ارسال می‌کردند. شوهر من که یک مرد متاهل است چرا باید در آن گروه بماند و با دختران صمیمی باشد؟! این حرف من منطقی است. ولی آرمان لج کرد و حاضر شد زندگی‌مان را به هم بزند ولی از این گروه خارج نشود. در صورتی که اگر برعکس بود، خودش هم عصبانی و ناراحت می‌شد. آرمان متاهل است و نباید در چنین گروه‌هایی بماند. ولی او گوشش به این حرف‌ها بدهکار نیست. فقط می‌خواهد با من لج کند. چون گفتم این کار را نکن، از روی عمد برعکسش را انجام می‌دهد. از سوی دیگر وقتی از سر کار می‌آید مدام سرش در گوشی است و در این گروه چت می‌کند. کم‌حرف شده و حوصله بیرون رفتن و حرف زدن هم ندارد. من هم دیگر خسته شده‌ام و نمی‌خواهم در کنار چنین مردی زندگی کنم. در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند. او آنها را به یک مرکز مشاوره معرفی کرد تا شاید اختلاف‌شان با راهنمایی‌های یک مشاور خانواده حل شود.

## زندگی‌تان را فدای شبکه‌های اجتماعی نکنید

سارا شقاقی، روان‌شناس در این خصوص می‌گوید: احترام به همسر یکی از مهم‌ترین عوامل در روابط موفق، پایدار و سرشار از عشق در زندگی مشترک است. رابطه‌هایی که در آنها احترام وجود نداشته باشد، دیر یا زود به سمت نابودی می‌رود. درک خواسته‌های همسر به نوعی احترام به اوست و نباید خودخواهانه برخورد کرد. متأسفانه این روزها با افزایش استفاده از شبکه‌های اجتماعی، درگیری زوجین به خاطر اتفاقات داخل این شبکه‌ها افزایش پیدا کرده و یکی از راه‌های افزایش بی‌اعتمادی همسران به یکدیگر شده است. برخی افراد هنوز فرهنگ استفاده از این شبکه‌ها را آموزش ندیده‌اند و گرفتار آفت‌هایی می‌شوند که خود و زندگی‌شان در باتلاق آن غرق می‌شود. این شبکه‌ها به نوعی سرکش و افسارگسیخته است که اگر آن را مهار نکنند، آسیب‌های آن بیش از منافعش است. از سوی دیگر حضور بیش از اندازه زوجین در این فضا باعث شده زمان گفت‌وگوی زوجین کم شود و کم‌کم به سمت طلاق عاطفی بروند و هرکدام در زندگی مشترک برای خود زندگی جداگانه‌ای بنا کنند.

وقتی دو نفر با هم ازدواج می‌کنند، طبیعی است که دوست دارند بیشتر از هم بدانند و همین مساله باعث می‌شود تلاش کنند دنیای هم را بیشتر کشف کنند و البته به آن وارد شوند. با این روند نزدیکی، مرزهای زیادی جابه‌جا می‌شود. اتفاقی که گاهی باعث می‌شود یکی از طرفین احساس خطر کند؛ احساسی که ممکن است ناشی از حساسیت زیاد خود او یا زیاده‌روی طرف مقابلش باشد اما به خاطر پابندی به قسم راست‌شان در مورد صداقت، سعی می‌کنند جانشینند. گاهی این جانشین و عقب‌نکشیدن باعث می‌شود تمامیت شخصی یکی از طرفین یا هر دو زیر سوال برود و بعد از مدتی رابطه را به جایی برسد که نباید. بحث در مورد تعریف حریم خصوصی در زندگی مشترک، حد و حدود آن و البته رابطه‌داشتن حریم خصوصی با صداقت، موضوع این شماره ماست.



شبکه‌های اجتماعی  
سرکش و افسار  
گسیخته است که  
اگر آن را مهار نکنند،  
آسیب‌های آن بیش از  
منافعش است



## مستأجر قاتل

خاطره جنایی

رازگشایی از قتل پیرزن از سوی مستأجرش یکی از خاطره‌های کارآگاه پلیس آگاهی تهران است. قاتل با وسوسه سرقت طلا وارد خانه پیرزن شد و او را با ضربه‌های چاقو کشت.

صبح یک روز بهاری تازه به ادا راه آگاهی آمده بودم که قتل زن سالخورده‌ای در غرب تهران گزارش شد. نشانی را یادداشت کردم و همراه تیم بررسی صحنه جرم، راهی محل جنایت شدید. قتل در یک خانه ویلایی دوطبقه رخ داده بود. جسد مقتول در پذیرایی طبقه اول قرار داشت و چادری که در کنارش بود، نشان می‌داد قاتل آشنا اما از بستگان این زن نبوده است. پسر مقتول که ماچارا را به کلانتری اطلاع داده بود در تحقیقات گفت: امروز قرار بود دنبال مادرم بیایم تا او را دکتر ببرم. وقتی اینجا رسیدم هرچه در زدم، او در را باز نکرد. با پدرم تماس گرفتم که گفت، صبح وقتی به محل کارش می‌رفته، مادرم در خانه بوده

است. نگران شدم و از بالای در وارد خانه شده و با جسد مادرم روبه‌رو شدم.

در بررسی صحنه قتل متوجه شدیم این زن قربانی سرقت شده و قاتل بدون هیچ مقاومتی وارد خانه شده است. به همین علت تحقیقات را روی قاتل آشنا با انگیزه سرقت متمرکز کرده و خیلی زود به نتیجه رسیدیم. وقتی به همسر مقتول گفتم قاتل باید این خصوصیات را داشته باشد، اولین گزینه‌ای که به آن اشاره کرد، مستأجر سابقش بود.

آن‌طور که پیرمرد می‌گفت، دو سال قبل مردی مستأجر طبقه بالای این ساختمان بود. در آن زمان چند سرقت در محله اتفاق افتاده بود که با بررسی اهالی مشخص شد عامل این سرقت‌ها به احتمال زیاد همین مستأجر بوده است. پیرمرد وقتی از ماجرا مطلع می‌شود، از مستأجر می‌خواهد خانه را تخلیه کند و او هم با ناراحتی از آنجا می‌رود.

وقتی یکی از همسایه‌ها خبر داد روز قتل مرد مستأجر را در محله دیده به اطمینان رسیدیم که او قاتل است. به همین

دلیل به جست‌وجو برای دستگیری او پرداخته و بعد از سه ماه مخفیگاهش را در یکی از استان‌های اطراف تهران شناسایی و دستگیرش کردیم.

متهم ابتدا منکر قتل بود اما در ادامه لب به اعتراف گشود و در تشریح قتل گفت: مدتی بود بیکار شده و پول نداشتم. تنها راهی که به ذهنم رسید، سرقت از خانه صاحبخانه قبلی‌ام بود. می‌دانستم پیرزن طلاهای زیادی دارد و در ورودی خانه بدون کلید هم باز می‌شود. روز قتل صبح زود خود را به آنجا رسانده و زمانی که همسر مقتول سرکار رفت، با روشی که بلد بودم از بالای در وارد خانه شدم. مقتول با سروصدای من بیدار شد و از اتاق خواب به پذیرایی آمد. با دیدن من شوکه شد و با چاقویی که همراه داشت چند ضربه به بدنش زدم و بعد از سرقت طلاهایش گریختم. با فروش طلاها بخشی از بدهی‌ام را دادم تا این‌که دستگیر شدم.

پس از اعتراف قاتل، او با قرار قانونی روانه زندان شد تا به سزای جنایتی که مرتکب شده بود، برسد.